

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۶، بخش ۳

### پادشاهان ۱۷، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

را دارم RSV نتایج فصل ۱۷ کتاب مقدس، آیات ۲۴ تا ۴۱ از کتاب مقدس اسرائیل. ببخشید، من نسخه ظاهر می‌شود NIV را اینجا دارم، و کلمه‌ای هست که خیلی خیلی زیاد در NIV من نسخه

این کلمه پرستش است. در آیه ۲۵ می‌بینید که وقتی آنها برای اولین بار در آنجا زندگی می‌کردند، خداوند را نمی‌پرستیدند. اینها مردمی هستند که آشوریان آنها را آوردند تا جایگزین کسانی شوند که بیرون رانده بودند

، شما گفته‌ام، این سیاست آشوری‌ها بود. چطور می‌خواهید یک امپراتوری عظیم متشکل از فرهنگ‌ها زبان‌ها، ادیان و گروه‌های مختلف مردمی را اداره کنید؟ خب، شما آنها را در میکس مستر قرار می‌دهید. شما آنها را به همه جا منتقل می‌کنید.

شما همه آنها را با هم قاطی می‌کنید. اولاً، این کار آنها را از تعادل خارج می‌کند. بنابراین، بعید است که آنها انقلابی را آغاز کنند.

اما دوم اینکه، این یک فرهنگ امپراتوری کاملاً جدید ایجاد می‌کند. بنابراین، آیه ۲۵، وقتی آنها برای اولین بار در آنجا زندگی کردند، این افراد تازه وارد، خداوند را پرستش نمی‌کردند. خب، فکر نمی‌کنم تفسیر اشتباهی باشد، اما این کلمه در زبان عبری درست نیست.

آره چیه؟ علامت ترس، ترس. ترس از خداوند در این بخش ظاهر می‌شود.

بار بین آیات ۳۲ تا ۳۹. این عبارت در هر آیه تکرار شده است. فکر ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱ می‌کنم آنها ممکن است سعی داشته باشند نکته‌ای را بیان کنند

این افراد از خداوند نمی‌ترسیدند. این بیشتر از آن است که آنها خداوند را نمی‌پرستیدند. در واقع، من بیشتر گمان می‌کنم که آنها او را می‌پرستیدند.

بعداً به ما گفته خواهد شد که آنها از خداوند نمی‌ترسیدند. اوه، فکر می‌کنم آنها او را می‌پرستیدند. بسیار خب.

و مرا ببخشید. تعداد زیادی از مسیحیان آمریکایی مانند او وجود دارند که از خداوند نمی‌ترسند. آنها «می‌توانند او را پرستند»

اما آنها زندگی خود را بر این درک بنا نمی‌کنند که یک موجود قادر مطلق وجود دارد که زندگی ما را در کف دست خود دارد و روزی از ما حساب پس خواهد گرفت. این ترس از خداوند است و من بارها در مورد آن با شما صحبت کرده‌ام.

و تا زمانی که اجازه دهید اینجا باشم، به صحبت در مورد آن ادامه خواهم داد زیرا بسیار مهم است. وقتی اول یوحنا می‌گوید عشق کامل ترس را بیرون می‌کند، منظورش ترس از خداوند نیست.

او دارد درباره ترس از قضاوت حرف می‌زند. اوه، مرد، او می‌خواهد من را گیر بیندازد. و من قرار است بمیرم و به جهنم بروم.

عشق کامل تو را از این وضعیت نجات می‌دهد. او دنبال اذیت کردن تو نیست. او تو را دوست دارد.

و تو او را با تمام وجودت دوست داری. و لازم نیست از جهنم بترسی. این چیزی است که اول یوحنا در مورد آن صحبت می‌کند.

اما این ایده که ما زندگی خود را بر اساس درک اینکه او واقعاً کیست بنا کنیم - این ترس از خداوند است، زندگی کردن، و اصطلاحی که اغلب استفاده می‌شود، چیز بدی نیست، زندگی کردن در هیبتی توأم با احترام، زندگی کردن تا زمانی که احساس کنیم برای زندگی آماده شده‌ایم.

یک زندگی مؤثر از مراقبت همیشگی از خود حاصل می‌شود. به خدا از این منظر نگاه کنید؛ خداوند خداست. من همیشه از افرادی که می‌گویند خدا، خدا نیست، عصبانی می‌شوم.

وقتی می‌گویند خدا خدا نیست، این شر است. وقتی می‌گویند خدا خدا نیست، این بد است. و والمارت این هفته معامله‌ی داغی دارد.

می‌دانم خدا گفته این کار را به این شکل انجام بده، اما این خیلی سخت است. راحت نیست. آسان نیست.

فقط خداست. پس این مردم، این تازه واردها، از خدا نترسیدند. پس شیرها از راه رسیدند.

این تصویر من است. و شروع به خوردن آنها کردند. و مردم به پادشاه آشور پیام فرستادند و گفتند، یک دقیقه صبر کن، یک دقیقه صبر کن.

اینجا یک چیزی اشتباه است. او شیرها را به میان آنها فرستاده است که آنها را می‌کشند زیرا مردم نمی‌دانند، آن را بهتر توضیح داده است NIV. نسخه استاندارد انگلیسی می‌گوید، قانون خدا را نمی‌دانند.

می‌گوید که او نمی‌داند چه چیزی را لازم دارد. زیرا ما اینجا در مورد تورات صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد NIV شروط عهد خدا صحبت نمی‌کنیم.

همانطور که اینجا گفتم، ما داریم در مورد الگو یا ترجیح صحبت می‌کنیم. در واقع، کینگ جیمز خیلی خوب است. منش.

واقعاً درست گفته. من هیچ ربطی به این موضوع نداشتم NLT. آره، ممکنه.

آداب و رسوم مذهبی. ما از اعمالی که این خدا می‌خواهد ما انجام دهیم، اطلاعی نداریم. حالا، وقتمان اینجا تمام شده، اما یک سوال مهم دیگر هم هست.

آیا خدا گفته است که می‌خواهم آن مردم را بخورم؟ فکر می‌کنم چند شیر به سمت آنها بفرستم. خب، متن می‌گوید که آنها خداوند را پرستش نکردند، از او نترسیدند، بنابراین او شیرها را در میان آنها فرستاد.

خب، در موردش فکر کن. این سرزمین متروکه است. افرادی که واقعاً می‌دانند چه کار می‌کنند، همگی به زور از آنجا برده شده‌اند.

و تنها افرادی که باقی می‌مانند، افرادی هستند که نمی‌دانند چه می‌کنند. در چنین شرایطی چه اتفاقی می‌افتد؟ کشور وحشی می‌شود. و تا همین اواخر، شیرها در دره اردن بودند.

مردم به آنجا نمی‌رفتند که یک شیشه کوچک آب با خودشان به ایالات متحده بیاورند. آنجا یک جنگل بود. یک جنگل کثیف.

و حیوانات وحشی آنجا بودند. حالا، آن سرزمین متروک شده است. وحشی شده است.

چه اتفاقی می‌افتد؟ حیوانات وحشی در اطراف پرسه می‌زنند. حالا، آیا خدا، و فکر می‌کنم شما می‌دانید که من به دنبال چه پاسخی هستم؟ آیا خدا گفته است که من آن افراد را خواهم گرفت؟

فکر کنم چند تا شیر بفرستم تا اونا رو بخورن. فکر نمی‌کنم. این خدایی نیست که کتاب مقدس برای ما به تصویر کشیده.

آیا خدا باعث شد که آن شیرها زیاد شوند؟ بله، او این کار را کرد. کل وضعیت تاریخی منجر به آن شد. و بنابراین، مردم گفتند، وای، خدا می‌خواهد ما را بگیرد.

ما حتماً داریم به جای کار رو اشتباه انجام می‌دیم. این دین حدود ۵۰ قرنه که وجود داره. خدا اومده تا ما رو رسوا کنه.

ما حتماً داریم به جای کار رو اشتباه انجام می‌دیم. بیایید بفهمیم او چه می‌خواهد. بیایید برایش قربانی کنیم.

خب، چه اتفاقی می‌افتد؟ پادشاه آشور می‌گوید، خب، یکی از کاهنانی را که از سامره اسیر کردید، به آنجا برگردانید تا در آنجا زندگی کند و به مردم آنچه را که خدای آن سرزمین از او می‌خواهد، بیاموزد. فکر می‌کنید یک کاهن اسرائیلی از پادشاهی شمالی به آن مردم چه آموخت؟ آیا او کلام خدا را به آنها آموخت؟ نه. او ترکیبی از رفتارهای مذهبی را به آنها آموخت.

با کمی یهوه‌گرایی؟ اوه، حتماً. با کمی بت‌پرستی؟ حتماً. فقط به اندازه‌ای که از پشش بر بیایید.

خدای من. بهترین نوع دین بشری.

خب، یکی از کاهنان آمد. یکی. و او آمد تا کجا زندگی کند؟ من به آیه ۲۸ نگاه می‌کنم.

بیت‌ئیل. بیت‌ئیل چه بود؟ جایی بود که یکی از آن بت‌های طلایی قرار داشت. جایی بود که یعقوب خدا را دیده بود.

بنابراین، من فکر می‌کنم او ترکیبی فوق‌العاده از سنت‌های تاریخی و کمی بت‌پرستی یهوه‌پرستانه را در نظر داشت.

بنابراین، به آیه ۲۹ نگاه کنید. با این وجود، هر گروه قومی خدایان خود را در شهرهای مختلفی که در آنها ساکن شدند، ساختند و آنها را در معابدی که مردم سامره در مکان‌های بلند خود ساخته بودند، قرار دادند. بله.

آنها گفتند، اوه، باشه .باشه .آنها او را بعل صدا زدند

. ما او را نبهاز می‌نامیم .و اینجا، آنها او را یهوه می‌نامیدند .ما او را تارتاک می‌نامیم

.و اینجا، بله، همه چیز درست و مرتب است .تنظیم شده و آماده‌ی استفاده است .آیه‌ی ۳۱

، عویان ، نبخز و ترتاک را ساختند .سفرایان فرزندان خود را به عنوان قربانی برای آذرملک و عتملک خدایان سفرایم، در آتش سوزاندند .حال بنگرید

به آیه ۳۲ نگاه کنید .آنها از خداوند می‌ترسیدند، اما از قوم خود نیز انواع کاهنان را تعیین می‌کردند تا در معابد بالای تپه برایشان مراسم مذهبی انجام دهند .آنها از خداوند می‌ترسیدند، اما خدایان خود را نیز طبق رسوم عبادت می‌کردند

همان کلمه وجود دارد .آداب و رسوم ملت‌هایی که از آنها آورده شده بودند .حال، چگونه این را درک می‌کنید؟ این چه می‌گوید؟ آنها از خداوند می‌ترسیدند، اما

آنها از خداوند می‌ترسیدند، اما .این چه می‌گوید؟ یک ادای احترام بسیار محدود .ما حداقل کاری را که فکر می‌کنیم باید انجام دهیم تا آن خدا را راضی نگه داریم، انجام خواهیم داد

.اما خب، ما قرار است خدایان خودمان را که دوست داریم و با آنها آشنا هستیم و دوستشان داریم، پرستیم .و اینکه ما آنجا هستیم ...پایه‌هایشان را بپوشانید .دقیقاً پایه‌هایشان را بپوشانید

.دقیقاً .ما دیگه از اون شیرها اینجا نمی‌خوایم .آره

.حداقل کاری که باید انجام دهیم تا خورده نشویم چیست؟ بله .به این می‌گویند مماشات .بله

بله .برای آرام کردنش .دوباره، به آینه نگاه می‌کنم و می‌گویم خدای من، آیا این توصیف من است؟ اوه، من از خداوند می‌ترسم

و آیا من دارم کار دست‌هایم را می‌پرستم؟ آیا دارم سعی می‌کنم قدرت پیدا کنم تا بتوانم موفق شوم؟ آیا دارم سعی می‌کنم نیروهای این دنیا را دستکاری کنم تا خودم را راحت و امن کنم؟ به جرات می‌توانم بگویم این سوالی است که همه ما باید مرتباً از خودمان بپرسیم .آیا واقعاً از خداوند می‌ترسم؟ حالا، حرفم را بشنوید .باز هم، ما دوران بسیار سختی را پشت سر می‌گذاریم

.خب، ترس ...بعدش قراره منو کجا بیره؟ اما این معنی کلمه عبری نیست .این ایده‌ی هیبت توأم با احترامه .زندگیت رو با این آگاهی پیش ببر که خدای هست، و اون تو نیستی

این ترس از خداوند است .خب، قبل از اینکه شما را رها کنم، اجازه دهید به آیات ۳۵ تا ۳۹ در آن فصل هفدهم بپردازم - خلاصه‌ای زیبا از آنچه خدا برای آنها انجام داده بود

اما از خداوند، که شما را با قدرت عظیم و بازوی توانمند از مصر بیرون آورد، باید ترسید .در برابر او سجده کنید و برای او قربانی تقدیم کنید

شما باید همیشه مراقب باشید که فرامین و قوانین، تورات، دستورالعمل‌ها و احکامی را که او برای شما نوشته است، حفظ کنید. از خدایان دیگر نترسید. پیمانی را که با شما بستم فراموش نکنید.

اوه بله، یادم هست. فقط این کار را نمی‌کنم. پس فراموشش کردی.

از خدایان دیگر نترسید. آیا فکر می‌کنید او سعی دارد نکته‌ای را بیان کند؟ از تمام نیروهای جهان، تمام نیروهای بشریت، تمام نیروهایی که به ما فشار می‌آورند، نترسید. زندگی خود را بر اساس آنچه که ممکن است بتوانند با شما انجام دهند، تنظیم نکنید.

بلکه از خداوند، خدای خود، بترسید، و اینک [این] فرا می‌رسد. اوست که شما را از دست دشمنانتان رهایی خواهد بخشید. بله.

اگر واقعاً قصد اذیت کردن را دارند، پارانوئید نیستی. و دارند. دارند.

اما خداوند را شکر کنید. او را به یاد داشته باشید. از او بترسید.

و لازم نیست از چیز دیگری بترسی. این خبر خوب است.

بیایید دعا کنیم.

پروردگارا، همچنان که این فصل غم‌انگیز کلام تو را می‌خوانیم و به آن فکر می‌کنیم، می‌گوییم: ای خدا، نگذار، چنین چیزی درباره ما گفته شود. نگذار درباره ما گفته شود که ما در حین خدمت به همه خدایان این جهان تو را ستایش کردیم. نگذار درباره ما گفته شود که فراموش کرده‌ایم چه کارهایی برای ما انجام داده‌ای.

نگذار درباره ما گفته شود که ما راه و رسم ملت‌ها را دنبال کرده‌ایم. بگذار درباره ما گفته شود، ای پروردگار، آنها مردمی هستند که پیمان خود را به یاد آوردند، خدای خود را به یاد آوردند و از او ترسیدند و بنابراین با تعهدات روشن، با اعتماد مطمئن و با رها کردن شادمانه زندگی کردند.

سپاسگزارم، عیسی. به نام تو، آمین.